



اقتصادی

قاسم اردکانی



جنگ فکری تمدن غرب

□ فوتبال؛ سلاح برای در دست گرفتن انسانیت و عمران و

اشاره

ورزش به عنوان یک سرگرمی مفید، قابلیت قرار گرفتن در برنامه روزانه تمام افراد جامعه را داراست؛ اما تنها تا زمانی که در خدمت سلامت جسمی و اعتلای سلامت روحی و سالم سازی و جهت دهی اوقات فراغت افراد باشد. امروز وقتی صحبت از ورزش می شود، بسیاری ناخودآگاه ذهنشان به فوتبال معطوف می شود؛ فوتبال این معجزه شگفت انگیز پست مدرن که میلیون ها نفر را دیوانه وار به دنبال نتایج غیر قابل پیش بینی خود می کشاند. «آیا فوتبال با الگوی مدیریت غربی آن، اهداف مثبت و سازنده ورزش را به دست می دهد یا خیر؟» پاسخ به این سؤال با تشریح اهدافی که غرب از توسعه و ترویج فوتبال و دامن زدن به حساسیت های آن پیگیری می کند، روشن خواهد شد. هر چند این مختصر، ظرفیت تشریح این اهداف را دارا نیست.



۱. تولید انبوه غفلت برای ملت‌های جهان

سوم

در گذشته استعمارگران برای تاراج ثروت‌ها و منابع ملت‌های جهان سوم، با لشکرکشی زمینی، هوایی و دریایی؛ قدرت خویش را بر آنان تحمیل می‌کردند، اما امروز استعمارگران نو برای در امان ماندن از بیداری و هشیاری ملت‌ها و پیشگیری از اعتراضات مردمی در جهان سوم، بهترین راه را مشغول کردن دائمی ذهن مردم به سرگرمی‌های غفلت‌زا می‌دانند. استعمارگران با این کار، دو هدف بزرگ را نشانه گرفته‌اند: نخست مشغول کردن ذهن ملت‌ها و دیگری تخلیه هیجانات آن‌ها.

شاید جواب این سؤال که چرا زادگاه فوتبال، انگلستان است، اما نام کشورهای فقیری چون برزیل در صدر رده‌بندی فیفا به چشم می‌خورد نیز همین باشد، زیرا استعمارگران از فوتبال تنها برای بازی کردن خود استفاده نکردند؛ بلکه بیشتر آن را برای بازی دادن ملت‌های جهان سوم به کار گرفتند. به عبارت دیگر آنان فوتبال را به عنوان دستگاه تولید غفلت به منظور سرگرم کردن جوانان این کشورها و چپاول ذخایر غنی مادی و فرهنگی آنان در اختیار گرفتند. به عنوان مثال یک کمپانی اقتصادی انگلیسی که در اروگوئه مشغول تجارت قهوه و کائوچو بود؛ در سال‌های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۴ وقتی با اعتراض کارکنان خود نسبت به کمبود دستمزدشان مواجه شد، توپ فوتبال را به

با آغاز جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان، همه شاهد بودیم که تنها بخشی از ملت ایران از تشدید حملات غاصبان صهیونیست علیه مظلومان فلسطینی آگاهی یافتند و بقیه مردم دنیا، غالباً توجهی به این مسئله مهم سیاسی نداشتند.

عنوان ارمغانی انگلیسی به آن‌ها هدیه داد و به آموزش این ورزش به خانواده‌های کارگران پرداخت. پس از مدت کمی، همه کارگران و خانواده‌هایشان، تمام وقت بیکاری خود را با شوق و شور فراوان صرف فوتبال و لذت بردن از آن می‌کردند، و کار به جایی رسید که سرپرست این کمپانی در نامه‌ای به رئیسش در انگلستان چنین نوشت: «... امروز کمتر خانواده‌ای در اروگوئه پیدا می‌شود که به فوتبال اظهار علاقه نکند. ما امروز با کمترین دستمزد، بیشترین بهره را از کارگران خود می‌بریم و آن‌ها هیچ اعتراضی به این مسئله ندارند...»

۲. دور شدن گام به گام جوانان از فضای علمی و سیاسی جامعه و جهان و عدم الگوپذیری از نخبگان این عرصه

مسئله الگو و الگوپذیری، همواره یکی از اساسی‌ترین مسائل روانشناختی و جامعه‌شناختی به شمار می‌رود، اما امروز این مسئله چالشی بزرگ، پیش روی خود دارد. در اکثر جوامع، شناخت جوانان از نخبگان علمی و فرهنگی بسیار ناچیز است؛ حال آن‌که اطلاعات فراوانی حتی از زندگی بسیار

خصوصی بازیکنان فوتبال، نقل محافل و مجالس آنان است، تا آن‌جا که نشریات فراوانی یکسره به انتشار این اطلاعات می‌پردازند و در شمار پرتیراژترین نشریات کشور قرار می‌گیرند در مورد شخصیت‌های سیاسی نیز همین قضیه صادق است. یکی از مهم‌ترین چهره‌های سیاسی بین‌المللی، رئیس سازمان ملل است. امروز او در جهان به اندازه کوچک‌ترین بازیکنان مطرح فوتبال نیز شناخته شده نیست. این فاصله گرفتن، حاصلی جز کاهش انگیزه علم‌آموزی و پژوهش و رکود نشاط سازنده سیاسی به دنبال نخواهد داشت.^۲

۳. مخفی کردن فعالیت‌های سیاسی و پوشاندن تبعات ناشی از آن، زیر بمباران خبری جام جهانی فوتبال

هنگام برپایی این مسابقات، تمام اخبار سیاسی تحت الشعاع آن قرار می‌گیرد و تمام نگاه‌ها در همه جای دنیا به اخبار آن معطوف می‌شود؛ بنابراین فرصت برای انجام کودتاها، حمله‌ها و فعالیت‌های بزرگ سیاسی، به دور از ذهن و چشم رسانه‌ها و ملت‌ها فراهم می‌شود. با آغاز جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان، همه شاهد بودیم که تنها بخشی از ملت ایران از تشدید حملات غاصبان صهیونیست علیه مظلومان فلسطینی آگاهی یافتند و بقیه مردم دنیا، غالباً توجهی به این مسئله مهم سیاسی نداشتند.

۴. بهره‌برداری هنگفت اقتصادی همیشه در کنار رقابت‌های بزرگ مثل



پروفیسر شگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی